

یادداشت

نابغه‌های عاطفه؛ بازخوانی یک واژه کهن



رضاعسکری‌مقدم*

در روزگاری که هنوز برداشت‌های عامیانه با استناد به یافته‌های علوم نوین مانند روان‌شناسی و ژنتیک به دقت امروز نبود و اصطلاحات تخصصی میان مردم رواج نداشت، در زبان محلی شمال کشورمان، به‌ویژه در شرق گیلان و غرب مازندران، به کسانی که رفتاری متفاوت با هنجارهای اکثریت داشتند، «تور» می‌گفتند؛ واژه‌ای که در نگاه اول شاید معنایی ناخوشایند [دیوانه، مجنون] به ذهن متبادر سازد، اما ریشه‌هایی عمیق‌تر دارد. تور و اسم مصدر تورش از توریدن به اینجا به معنای «دورشدن» یا «به یک سو رفتن» است؛ مفهومی که در علم امار نیز با عنوان انحراف از معیار شناخته می‌شود. به بیانی ساده، تور کسی بود که از اکثریت مردم متفاوت بود، چه در رفتار و چه در نگاه به جهان. از منظر دیگر و در نگاه به اساطیر کهن پارسی و در شاهنامه فردوسی، درمی‌یابیم فریدون پادشاه ایران‌زمین، قلمرو خود را میان سه پسرش تقسیم کرد. ایرج که کوچک‌ترین و محبوب‌ترین فرزند او بود، وارث ایران شد. اما تور [تورج] پسر دوم از سه پسر فریدون بود که در جهان بخشی فریدون کشور توران به او اختصاص یافت. از این تصمیم خشمگین شد و در همراهی با سلم ایرج را کشتند. پس از این واقعه تلخ، ایرانیان به آنانی که در مقابل‌شان به جنگ برخاسته بودند یا در سرزمین‌های خارج از ایران زندگی می‌کردند، «توران» و «تورانی» می‌گفتند. این‌گونه بود که واژه تور به‌تدریج معنای «غیرخودی»، «بیگانه» و «آنچه بیرون از دایره ایران است» به خود گرفت.

این دو معنا از واژه «تور»، در نگاهی دقیق‌تر، پیوندی ظریف پیدا می‌کنند. کسی که از اکثریت جامعه متفاوت است و رفتارهایش در چارچوب فهم عمومی نمی‌گنجد، مانند یک «تور» یا مجنونی است که بیرون از دایره «ما» قرار گرفته است. این نگرش، اگرچه در ظاهر توصیفی بی‌طرفانه است، اما در بطن خود، بار ارزشی و قضاوت را حمل می‌کند.

نکته اساسی اینجااست که در نظام ارزشی ما، «انحراف از میانگین» همیشه به یک شکل ارزیابی نمی‌شود. جامعه ما عموماً «توانایی‌های عقلانی» و «مهارت‌های حرفتی» را ملاک نبوغ و ارزش قرار می‌دهد. اگر کسی در حل مسائل ریاضی، تسلط بر یک رشته ورزشی یا هر کارکردی که به محاسبات و حرکات وابسته است، از حد میانگین فراتر باشد، او را «نخبه» و «نابغه» می‌نامند؛ مانند دانشمندی که فرمولی پیچیده کشف کند یا ورزشکاری که رکوردی جهانی را ثبت کند. اما درباره توانایی‌های عاطفی و احساسی چطور؟ آیا کسی که از نظر مهرورزی، همدلی و توانایی‌های قلبی فراتر از میانگین باشد، نیز نخبه است؟ متأسفانه پاسخ اغلب منفی است و جامعه معمولاً بر آنهایی که در این معیارها ضعیف‌ترند، برچسب «عقب‌مانده» می‌زند.

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که افراد «بیش‌احساساتی» را گاه با برچسب‌هایی مانند «بی‌منطق» یا «احساساتی» سرزنش می‌کنیم. گویی معیار تصمیم‌گیری‌های درست تنها عقلانیت است و عواطف در بهترین حالت، مزاحم این فرایند هستند. اما حقیقت این است که عقل و احساس، دو وجه جدایی‌ناپذیر از وجود انسان هستند؛ دو بال پرواز که تنها با همراهی یکدیگر قادر به تعالی‌اند. انسان‌های بزرگ زیادی در تاریخ بوده‌اند که در یک زمینه نبوغ خیره‌کننده‌ای داشتند اما در ابعاد دیگر زندگی، مثلاً در روابط اجتماعی یا سلامت روان، دچار چالش بودند. این نشان می‌دهد که ما همواره با یک «بیش‌برخورداری» و «کم‌برخورداری» در دو وجه عقل و احساس روبه‌رو هستیم.

این نگاه درباره افرادی که دارای سندروم داون هستند، عینی‌تر می‌شود. این‌ان افراد که دارای یک کروموزوم اضافه هستند، اغلب در توانایی‌های ذهنی و جسمی، تأخیری را در رشد تجربه می‌کنند. ازاین‌رو جامعه به آنها به چشم افرادی «عقب‌مانده» می‌نگرد. اما اگر از زاویه دیگری نگاه کنیم، به جنبه دیگری از وجود آنها پی خواهیم برد: نبوغ عاطفی و احساسی. افراد دارای سندروم داون اغلب در همدلی، مهرورزی و ابراز عشق بی‌ریا سرآمدند. آنها اگر در رشد علوم تجربی و محاسباتی کمتر مشارکت دارند، اما در تصمیم‌گیری‌ها کمتر به منافع شخصی، ریاکاری یا دروغ توجه می‌کنند و آنچه را در دل دارند، به شکلی شفاف و صادقانه بروز می‌دهند؛ این منظر در رشد جامعه و انسانی‌تر کردن آن می‌تواند سهم بیشتری داشته باشند. این ویژگی‌ها، همان‌هایی است که روان‌شناسان برای یک زندگی شاد و سالم توصیه می‌کنند: زیستن در لحظه، ابراز کودک درون و اعتماد به دیگران. آنها در حقیقت، در بُعد احساسی «نخبه» هستند.

زمان آن رسیده که جامعه ایرانی، با بازگشت به ریشه‌های فرهنگی و زبانی خود، معنای «تور» را بازتعریف کند؛ «تور» نه به معنای نقص، بلکه به معنای متفاوت بودن از ما و «دیگربودن». این «دیگری» می‌تواند گنجی باشد که ما نادیده گرفته‌ایم. تور دیگر نباید نماد یک عقب‌افتادگی یا در معنای دیوانگی باشد؛ بلکه باید یاور باور ما باشد تا با درک عمیق از ظرفیت‌های زبانی خود انحراف از میانگین به هر دو سمت را به رسمیت بشناسیم: انحراف از میانگین و اکثریت‌غالب جامعه به سمت نبوغ عقلانی، و انحراف به سمت نبوغ عاطفی.

ازاین‌رو پیشنهاد می‌شود مسئولان شهری، متولیان آموزشی، مددکاران اجتماعی و جامعه‌سازان به این نکته مهم توجه کنند. همان‌گونه که برای ورزشکاران و دانشمندان نخبه امکانات ویژه فراهم می‌کنیم، باید برای شکوفایی نخبگان عاطفی نیز زیرساخت‌های لازم را فراهم کنیم. مدارس، مراکز هنری و محیط‌های اجتماعی باید به گونه‌ای طراحی شوند که این افراد فرصت ابراز خود و شکوفایی استعدادهای عاطفی‌شان را در کنار ما داشته باشند. چرا قهرمانان و نخبگان آینده ما تنها باید دانشمندان و ورزشکاران باشند؟ چرا نباید افرادی را که در بخش‌های خدمات درمانی، مراقبت از سالمندان و کودکان یا هر عرصه‌ای که به همدلی و محبت نیاز دارد، سرآمدند. قهرمان و نابغه بنامیم و آنها را بزرگ بدانیم؟ این تغییر نگاه، نه‌تنها به افراد دارای سندروم داون جایگاه شایسته‌شان را می‌دهد، بلکه جامعه ما را نیز انسانی‌تر و ممدل‌تر خواهد کرد. روزی را تصور کنید که جامعه اصیل و نجیب ایرانی برای انسان‌های مهربان همان‌قدر کف بزند که برای قهرمانان ورزشی یا مخترعان و کاشفان علمی. آن روز است که می‌توانیم بگوییم جامعه‌ای انسانی‌تر ساخته‌ایم و از همه ظرفیت‌ها و نعمت‌هایی که پروردگار در اختیار ما گذاشته است، به‌درستی استفاده کرده‌ایم.

✦ **عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی**

با آغاز فرایند مکانیسم ماشه، اقتصاد ایران با به تبع آن بازار مسکن، وارد مرحله جدیدی از نبود قطعیت شده است. این گزارش، ضمن تحلیل شرایط موجود، سناریوهای بسامامشه را کالبدشکافی کرده و نقشه راهی برای سرمایه‌گذارانی ترسیم می‌کند که معتقدند حتی در دل بحران، نیروهای بنیادین اقتصاد، پتانسیل رشد بلندمدت را حفظ می‌کنند.

بخش اول: زمینه اقتصاد کلان؛ پارادوکس تورم و رکود در بازار مسکن

تحلیل بازار مسکن ایران در تابستان ۱۴۰۴، تحلیل یک تضاد است. این بازار در میدان نبرد دو نیروی متضاد و قدرتمند گرفتار شده است: از یک سو تورم ساختاری که هزینه‌های ساخت را به شکل مهارناپذیری افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، ریسک ژئوپلیتیک که با ایجاد رکود عمیق، تقاضای مؤثر را از بازار خارج می‌کند. فشار تورمی که در کانال ۳۵ تا ۴۰ درصد در نوسان است (مرکز آمار ایران و برآوردهای بین‌المللی، ۱۴۰۴/۲۰۲۵)، مستقیماً به معنای افزایش قیمت تمام‌شده مسکن است. این فشار با بحران انرژی و اختلال در زنجیره تأمین مصالح کلیدی مانند فولاد و سیمان تشدید شده و یک کف قیمتی فراینده برای واحدهای نوساز ایجاد می‌کند. در مقابل، سایه سنگین درگیری نظامی، یک عامل رکودزای قدرتمند است. در چنین شرایطی نقدبینکی از دارایی‌های غیرنقدشونده مانند مسکن قرار کرده و به سمت پناهگاه‌های امن (طلا و ارز) حرکت می‌کند. رفتار تاریخی بازار نشان می‌دهد که در دوره‌های تشدید تنش، هم تقاضا (تعداد خریداران) و هم عرضه (شروع پروژه‌های جدید) به‌شدت افت کرده و بازار وارد یک دوره انجماد و قفل‌شدگی معاملاتی می‌شود. درک این پارادوکس -فشار هزینه از پایین و سرکوب تقاضا از بالا- کلید تحلیل سناریوهای پیش‌روی این بازار است.

بخش دوم: بازار مسکن؛ از پناهگاه امن تا دارایی منجمد

بازار مسکن که روزگاری امن‌ترین پناهگاه سرمایه در

معمای مسکن پس از مکانیسم ماشه

تحلیل ریسک در نقطه عطف



امیر رضااعطاسی

برایبر تورم بود، اکنون به یک دارایی پرریسک با بحران نقدشوندگی تبدیل شده است. برآوردها برای تابستان ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که متوسط قیمت اسمی هر مترمربع آپارتمان در تهران با رشدی حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد در مقایسه با سال گذشته، به کانال ۱۰۵ تا ۱۱۰ میلیون تومان رسیده است (برآورد براساس روند بازار). با این حال، این رشد اسمی در برابر تورم انتظاری ۳۵ تا ۴۵ درصدی، همچنان به معنای زیان واقعی درخور توجه برای سرمایه‌گذاران این حوزه است. مهم‌تر از آن، بحران نقدشوندگی عمیق‌تر شده است؛ حجم معاملات ماهانه در تهران همچنان در سطح بحرانی بین سه هزار تا چهار هزار فقره و حتی کمتر از آن باقی مانده (برآورد براساس گزارش‌های غیررسمی و آمار سال ۱۴۰۳) که نشان‌دهنده قفل‌شدن بازار و نبود تقاضای مؤثر است.

تنگنای عرضه و پارادوکس ساخت‌وساز؛ بمب ساعتی هزینه‌ها

در سمت عرضه، مشکلات سال گذشته اکنون به یک بحران تمام‌عیار تبدیل شده‌اند. درحالی‌که قطعی برق در تابستان ۱۴۰۳ بیش از ۴۴.۷ هزار میلیارد تومان خسارت رسمی به بخش صنعت وارد کرد (اتاق بازرگانی، ۱۴۰۳)، شواهد نشان می‌دهد که این بحران در سال ۱۴۰۴ با شدت بیشتری ادامه دارد. برآوردها حاکی از آن است که فعالان صنعت باید برای افزایش ۳۰ تا ۵۰ درصدی قیمت تمام‌شده ساخت در مقایسه با سال گذشته آماده باشند. فعال‌شدن فرایند ماشه،

سناریوهای جدید ژئوپلیتیک و اثر بر باز ار مسکن

سناریو	ویژگی‌های کلیدی	اثر بر بازار مسکن	پیامد برای سرمایه‌گذار
۱. ماشه مدیریت‌شده (پایه - احتمال ۶۰٪)	اجرای تدریجی تحریم‌ها؛ تداوم دیپلماسی پشت پرده	تعمیق رکود تورمی؛ سقوط بیشتر ارزش دلاری مسکن؛ انجماد باز ار	نقدشوندگی به حداقل می‌رسد؛ ریسک بالا اما فرصت خرید زیر قیمت برای سرمایه‌گذاران بلندمدت
۲. انزوای کامل اقتصادی (متفی - احتمال ۳۰٪)	اجرای سختگیرانه تحریم‌های ثانویه؛ حرکت به سمت ابرتورم	جهش بی‌معنای قیمت ریالی؛ فروپاشی ارزش واقعی؛ توقف کامل بازار رسمی	دارایی بی‌فایده می‌تواند راه حفظ حداقلی ارزش است؛ بازار از غیررسمی و دلاری شکل می‌گیرد
۳. تشدید تنش و درگیری (حاد - احتمال ۱۰٪)	واکنش تقابلی ایران که به درگیری نظامی محدود منجر می‌شود	فروپاشی باز ار در مناطق درگیر؛ رشد حیابی در مناطق امن	ریسک از دست رفتن کامل اصل سرمایه در برابر پتانسیل سوداگرانه در مناطق امن

در مدح لیبرالیسم اقتصادی



سید جواد جمالی

کارشناس اقتصادی

نابکار» چنین تشریح می‌کند: پس از حاکمیت استعماری ژاپن بر کره در سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۴۵ و در ادامه جنگ بین دو کره (۱۹۵۳-۱۹۵۰) که منجر به کشته‌شدن حدود چهار میلیون کره‌ای شد، اقتصاد کره به شدت تحلیل رفت و نیمی از امکانات تولیدی کره جنوبی دچار آسیب جدی شد. در سال ۱۹۶۱ درآمد سرانه آن کشور ۸۲ دلار بود (در حال حاضر درآمد سرانه کره جنوبی بالغ بر ۳۰ هزار دلار است). ژنرال پارک در سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۷۴ در مسند قدرت قرار گرفت. او که یک اقتدارگرای سیاسی بود، با دخالت در امور اقتصادی، زمینه‌تأسیس کارخانجات بزرگ‌مقیاس در صنایعی مانند کشتیرانی، فولاد و پتروشیمی را فراهم کرد. نتیجه این رویکرد، ظهور قدرت‌های تولیدی مانند هیوندای کره بود. شرکت‌ها در ابتدا مورد حمایت دولت قرار گرفتند ولی از سوی دیگر دولت آنها را موظف کرد تا در عرصه جهانی وارد رقابت شوند و در صورت شکست در رقابت با رقبای جهانی، دیگر از حمایت دولت بی‌نصیب می‌مانند. اجبار حضور در بازارهای جهانی تمرینی بود برای آزادسازی اقتصاد در کره جنوبی. با ورود نگاه‌های اقتصادی کره به مرحله بلوغ اقتصادی، به تدریج دولت از حمایت‌های خود کاست و در ادامه با واگذاری سهام به بخش خصوصی با پاسداشت حقوق مالکیت، اقتصاد کره صیقل داده شد و توانست خود را به عنوان یک کشور نوظهور مطرح کند. می‌توان کشورهای دیگری مانند تایوان، مالزی، لهستان و اخیراً ویتنام را نیز نام برد که با پاسداشت آزادسازی اقتصادی، جایگاه اقتصادی قابل قبولی را در میان کشورهای جهان به دست آورده‌اند. آنچه بدیهی است، اینکه مطالعه سرنوشت اقتصادی کشورها به ما نشان می‌دهد تنها کشورهایی موفق شدند از فلاکت اقتصادی نجات یابند که لیبرالیسم اقتصادی را به نحوی مطلوب، سرنوحر کار خود قرار دادند. البته برخی کشورها مانند شیلی دوران پینوشه، اندونزی دوران ساهارتو و... با انجام به ظاهر آزادسازی اقتصادی، تنها باعث چپاول اقتصاد توسط صاحب‌منصبان سیاسی شدند و اصلاحات اقتصادی فاقد دستاورد کافی برای اعضای جامعه بودند.

اقتصاد ایران دهه‌هاست آزادسازی اقتصادی را در دستور کار خود قرار داده است. دولتمردان همواره تأکید داشته‌اند که سهم و وزن دولت در اقتصاد باید کاهش یابد. کاه تلاش‌هایی برای تحقق این امر انجام شده که یا به نتیجه نرسیده یا نتایج آن حداقلی بوده است. همواره یکی از مسیرهای سهل و جذاب برای کاهش تصدی دولت، واگذاری سهام شرکت‌ها از طریق بازار سهام بوده است. سال‌ها از واگذاری سهام بسیاری از نگاه‌های

فعال‌شدن مکانیسم ماشه، پارادوکس حاکم بر بازار مسکن را به نهایت خود می‌رساند. از یک سو رکود ناشی از تحریم و فرار سرمایه، تقاضا را به طور کامل نابود کرده و ارزش دلاری املاک را تحت فشار شدید قرار می‌دهد. از سوی دیگر همین تحریم‌ها با ایجاد تورم افسارگسیخته و اختلال در تولید، هزینه‌های ساخت را به شکل انفجاری بالا می‌برد و عملاً عرضه جدید را متوقف می‌کنند. این تقابل شدید، یک پیام روشن دارد: بازار مسکن در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، یک دوره بسیار پرریسک و زیان‌ده (از نظر ارزش واقعی) را تجربه خواهد کرد. اما برای سرمایه‌گذار استراتژیک و بلندمدت که توانایی تحمل ریسک و دوره‌های طولانی نبود نقدشوندگی را دارد، همین بحران می‌تواند یک فرصت تاریخی باشد. منطق این فرصت ساده است:

بخش سوم: جمع‌بندی نهایی - تشدید پارادوکس و فرصت در دل بحران

مسکن را به نهایت خود می‌رساند. از یک سو رکود ناشی از تحریم و فرار سرمایه، تقاضا را به طور کامل نابود کرده و ارزش دلاری املاک را تحت فشار شدید قرار می‌دهد. از سوی دیگر همین تحریم‌ها با ایجاد تورم افسارگسیخته و اختلال در تولید، هزینه‌های ساخت را به شکل انفجاری بالا می‌برد و عملاً عرضه جدید را متوقف می‌کنند. این تقابل شدید، یک پیام روشن دارد: بازار مسکن در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، یک دوره بسیار پرریسک و زیان‌ده (از نظر ارزش واقعی) را تجربه خواهد کرد. اما برای سرمایه‌گذار استراتژیک و بلندمدت که توانایی تحمل ریسک و دوره‌های طولانی نبود نقدشوندگی را دارد، همین بحران می‌تواند یک فرصت تاریخی باشد. منطق این فرصت ساده است:

تخریب سمت عرضه؛ بحران فعلی، بخش ساخت‌وساز را به کما می‌برد. این به معنای یک کمبود عرضه عظیم و انباشته در سال‌های آینده است.

پتانسیل تقاضای پنهان؛ نیاز به مسکن در ایران یک تقاضای بنیادین و حذف‌نشدنی است که در دوران رکود، تنها سرکوب می‌شود.

با عبور از بحران فعلی (چه از طریق دیپلماسی و چه پس از یک دوره سخت)، تقاضای انباشته‌شده با یک خلا عرضه هولناک روبه‌رو خواهد شد. در آن نقطه، فشار بنیادین هزینه‌ها و کمبود عرضه بر رکود غلبه کرده و می‌تواند به یک جهش قیمتی بزرگ و ساختاری منجر شود. ریسک اصلی، زمان‌بندی این فرایند است. عبور از این دره گردونی ممکن است سال‌ها طول بکشد، اما در سمت دیگر آن، پتانسیل صعودی قدرتمندی نهفته است که ریشه در نابودی امروز سمت عرضه بازار دارد.

سناریو	ویژگی‌های کلیدی	اثر بر بازار مسکن	پیامد برای سرمایه‌گذار
۱. ماشه مدیریت‌شده (پایه - احتمال ۶۰٪)	اجرای تدریجی تحریم‌ها؛ تداوم دیپلماسی پشت پرده	تعمیق رکود تورمی؛ سقوط بیشتر ارزش دلاری مسکن؛ انجماد باز ار	نقدشوندگی به حداقل می‌رسد؛ ریسک بالا اما فرصت خرید زیر قیمت برای سرمایه‌گذاران بلندمدت
۲. انزوای کامل اقتصادی (متفی - احتمال ۳۰٪)	اجرای سختگیرانه تحریم‌های ثانویه؛ حرکت به سمت ابرتورم	جهش بی‌معنای قیمت ریالی؛ فروپاشی ارزش واقعی؛ توقف کامل بازار رسمی	دارایی بی‌فایده می‌تواند راه حفظ حداقلی ارزش است؛ بازار از غیررسمی و دلاری شکل می‌گیرد
۳. تشدید تنش و درگیری (حاد - احتمال ۱۰٪)	واکنش تقابلی ایران که به درگیری نظامی محدود منجر می‌شود	فروپاشی باز ار در مناطق درگیر؛ رشد حیابی در مناطق امن	ریسک از دست رفتن کامل اصل سرمایه در برابر پتانسیل سوداگرانه در مناطق امن

اقتصادی معتبر (بیمه‌ها و بانک‌ها، شرکت‌های پتروشیمی، نیروگاه‌ها، شرکت‌های معدنی و فلزی، خودروسازان و...) در بازار سهام می‌گذرد. آنچه رخ داده، تنها واگذاری بخش اندکی از سهام شرکت‌ها در بازار سهام بوده است. بدین معنی که دولت‌ها تقریباً هیچ‌گاه مصمم نبوده‌اند که مدیریت بنگاه‌های اقتصادی را واگذار کنند. دولت‌ها همواره نقشی تعیین‌کننده در انتخاب مدیران بنگاه‌های بزرگ اقتصادی پذیرفته‌شده در بورس ایفا کرده‌اند. تحت این شرایط، دولت‌ها پیوسته خواسته‌ها و تقاضاهای خود را به مدیران شرکت‌ها دیکته می‌کنند. از جمله این موارد می‌توان به ارائه تسهیلات تکلیفی در بانک‌ها، قیمت‌گذاری دستوری در صنایع متعدد مانند مخابراتی، خودروسازی، نیروگاهی و... اشاره کرد. با یک نگاه گذرا به ترکیب سهامداری بنگاه‌های بزرگ اقتصادی به وضوح می‌توان فهمید طی مثلاً یک دهه گذشته نه تنها درصد سهامداری دولت در این شرکت‌ها کاهش نیافته، بلکه دولت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (مثلاً از طریق صندوق‌های بازنشستگی) دانما میزان سهامداری خود را افزایش داده است. به عبارتی نه تنها آزادسازی اقتصادی از معبر بازار سرمایه اتفاق نیفتاده، بلکه میزان تصدی‌گری دولت در اقتصاد افزایش یافته است. عوامل متعددی در بی‌برغبتی دولت‌ها برای آزادسازی اقتصادی دخیل بوده‌اند، مانند حاکمیت دولت در دسترس‌ی به منابع باارزش انرژی (نفتی و گازی) و کسب درآمد سهل و آسان از این محل، ترس از بازخواست‌های بعدی به بهانه ارزان‌فروشی، نگرانی از تعدیل نیروی انسانی بعد از واگذاری بنگاه‌های اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن و...

فوکویاما در کتاب «نظم و زوال سیاسی» رکن مهم‌تری را برای عدم پذیرش لیبرالیسم اقتصادی از سوی برخی نظام‌های سیاسی معرفی می‌کند. او معتقد است با قبول لیبرالیسم اقتصادی، سهم بخش خصوصی و نفوذ آن در اقتصاد افزایش خواهد یافت. به عبارتی تعداد شرکت‌های کمتر و میزان کمتری از نیروی کار تحت سیطره دولت خواهد بود. کشورون درهای اقتصاد باعث می‌شود به تدریج و با رونق اقتصادی ناشی از آن، میزان وابستگی فعالان اقتصادی به دولتمردان کاهش یابد. فوکویاما اشاره می‌کند، تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد بعد از اجرای موفق آزادسازی اقتصادی در اکثر مواقع، افراد جامعه کاهش دخالت دولت در سایر حوزه‌های زندگی را دنبال می‌کنند و این امر موجب افزایش مطالبه‌گری میان افراد جامعه می‌شود. لیبرالیسم اقتصادی باعث برهم‌خوردن توازن موجود میان دولت و ملت می‌شود و گفه ترازور را به سمت ملت منحرف می‌کند. قبول آزادسازی اقتصادی، تصمیمی است که ابتدا باید توسط ساختار سیاسی گرفته شود. عدم پذیرش مطالبه‌گری یکی از موانع اصلی در اجرای لیبرالیسم اقتصادی است. در خاتمه باید گفت، اجرای بی‌نقص لیبرالیسم اقتصادی، کلید سحرآمیز کشورها برای رسیدن به پیشرفت و شکوفایی اقتصاد بوده است. به جرئت می‌توان گفت کشورون درهای اقتصاد با اتخاذ سازوکارهایی که مانع از اشاعه فساد و آلودگی فشیلی دوران پینوشه و اندونزی دوران سوهارتو) شود، شیوه‌ای ممتاز جهت کامیابی اقتصاد است.

یادداشت

پاسخ به سؤالی رایج

یعنی در آن زمان هم، محدودیت استفاده ملی برای ایران را در نظر گرفته بودند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استفاده بهینه ارتش جمهوری اسلامی از هواپیماها، هلیکوپترها و سایر سلاح‌های مربوطه و اینکه درک کردند که این سلاح‌ها ممکن است علیه خود آنها استفاده شود، نه‌تنها به‌شدت

در واگذاری‌ها محتاط شدند بلکه در جای‌جای خاورمیانه جای پاهای خاصی را از آن خود کردند. پایگاه‌هایی مانند اینچیرلیک ترکیه نه برای همسایگان ترکیه که برای کنترل خود ترکیه (با اینکه ترکیه عضو ناتو بود) تأسیس شده است. با نفوذ لابی صهیونیسم در کاخ سفید که به‌تدریج قوی‌تر و قوی‌تر شد و اینک کاخ سفید دربست در اختیار صهیونیسم قرار دارد، چهره واقعی اسرائیل که ابتدا به‌صورت یک رژیم دفاعی و مظلوم ترسیم می‌شد به چهره‌ای تهاجمی و گسترش‌خواه تبدیل شد. تبلیغات صریح نتایجها و در سال‌های پشت‌سرهم و ارائه نقشه جدید خاورمیانه، چاپ سکه با نقشه نیل تا فرات، نصب الگوی نیل تا فرات روی لباس سربازان، نسل‌کشی در غزه و مطیع‌کردن اردن و مصر و بحرین و امارات نشان داد که آمریکا هر که را که برابر اسرائیل بایستد سرکوب می‌کند و پیام‌های او به ایران حاکی از تسلیم و ایجاد ایرانی دیگر است؛ ایرانی که تسلیم خواست آنها باشد و تنها به تجارت و بازرگانی روی آورد؛ بنابراین پاسخ سؤال این است که آنها به هیچ رژیم‌ی در ایران نمی‌خواهند اجازه غنی‌سازی و موشک را بدهند، زیرا ایران «اندکی ملی» به هرحال ممکن است برای اسرائیل نسل‌کش، متجاوز، گسترش‌طلب و نابودی‌خواه صهیونی آخر زمانی که رسالت‌های خود را الهی می‌داند مانع ایجاد کند؛ بنابراین ایرانی خلع سلاح‌شده و خشی می‌خواهند که تا هر وقت اراده کنند آن را نه تنها نرم‌افزاری بلکه به‌صورت سخت‌افزاری در اختیار بکنند.

سؤال دیگر که پرسیده شد آن بود که آقای رئیس‌جمهور جنابعالی که به تخصص و استفاده از دانشمندان و متخصصان و کارشناسان عقیده دارید آیا می‌توانید به یک مورد که در این کار توفیق داشته‌اید رجوع کرده و بیان کنید، طبعاً پاسخ این سؤال بسیار ساده است زیرا اصولاً هر کار درست انجام‌شده بدون حضور متخصصان و کارشناسان غیر ممکن است. بگذریم از کارشناسان و مدیران خودفروخته‌ای که حسب دستور(براساس شبیه‌ها) محل شد گنودن را تغییر دادند تا درپاچه در محل نمکی قرار گیرد و فاجعه سد گنودن بخشی از خوزستان بهشت را به شوره‌را تبدیل کند.

سؤال بهتر و جانشینی سؤال اول آن بود که می‌توانید یک مثال از عدم توجه به کارشناسان و انجام کار غیرکارشناسی و نصب افراد فاقد صلاحیت حرفه‌ای در دولت خود بیابید؟

این سؤال می‌توانست محک مناسبی برای خودشناسی رئیس‌جمهور باشد و اینکه آیا بر آنچه انجام داده اشراف و اطلاعات و تسلط دارد یا خیر؟ برای این عقب‌مانده ذهنی، انتصاب افرادی با کمترین آگاهی هسته‌ای، با عدم اشراف به مسائل تربیتی و آموزشی نوین و آخرین‌شان انتصاب فردی بدون کمترین آشنایی با مسائل انرژی کشور برای ساماندهی سازمان بهینه‌سازی سوخت و از ابتدا عدم توجه به توصیه‌های برخی گروه‌های تشکیل‌شده برای انتخاب وزرا می‌توانست نمونه‌ای برای پاسخ باشد. اما آیا رئیس‌جمهور به این اشراف، خودباوری و تواضع رسیده ا اقدامات خلاف نظرات خود را - که اصلاً و ابداً ربطی به سازمان‌ها و تشکیلات دیگر ندارد- بپذیرد؟ گیریم رفح فیلترینگ زمان قانع‌سازی می‌خواهد و حق را رئیس‌جمهور است، اما انتخاب مدیرکارشناس و کاردان برای وزارتخانه‌ها گرچه ممکن است مجلس مخالفت کند، مگر کاری خلاف اختیارات رئیس‌جمهور است. اگر وفاق به معنی انتصاب فرد نادان بر کار، به‌خاطر وفای باشد جای بسی سؤال است.

اگر این کلمات به عنوان نقد ادا کنیم، برای سوءاستفاده خوارچی که خود را جلوتر از رهبری می‌شمارند و ادعا می‌کنند که می‌خواهند از تحمیل نظر دیگران به رهبری جلوگیری و نظرات خود را به رهبری تحمیل کنند نیست، بلکه برای آن است که رئیس‌جمهوری که عقیده به صداقت و شفافیت دارد هر روز صبح خود را در آینه مشاهده کند.